

Sociology of globalization and methodological changes (Emphasis on the World - Methodological Localism)

Loghman Ghanbari¹
Seyed Shamseddin Sadeghi^{2*}
Ghodrat Ahmadian³

Received on: 08/04/2021
Accepted on: 18/07/2021

Abstract

Today, the dynamics of globalization have transformed not only the objective field of social life of societies, but also the theoretical and methodological field of social sciences in analyzing and explaining social phenomena; In other words, the prevailing dynamics of globalization have invalidated the old scales of phenomenon analysis within the realm of the social sciences. In this regard, adopting a new methodological perspective has become vital for the study of social phenomena and issues; therefore, the main question of the research is that in the age of globalization, what is the importance and necessity of using "methodological global-localism" in the analysis of social and political phenomena? The hypothesis that fits the research question is that beyond methodological nationalism and methodological globalism, "methodological globalism" provides new interpretive and analytical tools for understanding political phenomena for political and social scholars. Research findings show that, in the framework of methodological world-localism, this possibility will arise, to study and explain the two global and local phenomena simultaneously and in a dialectical relationship with each other. In this study, methodological local worldview is considered as independent variable and understanding of social phenomena as a dependent variable.

Keywords: Sociology of Globalization, Social Sciences, Methodological Nationalism, Methodological Globalism, Methodological Universalism.

1. Ph.D in Political Sciences, Razi University. (Email: loghmanghanbari@gmail.com)

2*. Associate Professor of Political Sciences, Razi University.

(Corresponding author: sh.sadeghi1971@gmail.com)

3 . Associate Professor of International Relations, Razi University. (Email: gahmadian@razi.ac.ir)

جامعه‌شناسی جهانی‌شدن و تحولات روش‌شناختی (با تأکید بر جهان - محلی‌گرایی روش‌شناختی)

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۱/۱۹

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۴/۲۷

لقمان قنبری^۱

سید شمس‌الدین صادقی^{۲*}

قدرت احمدیان^۳

چکیده

امروزه پویای‌های جهانی‌شدن نه تنها ساحت عینی زندگی اجتماعی جوامع، بلکه ساحت نظری و روش‌شناختی علوم اجتماعی در تحلیل و تبیین پدیده‌های اجتماعی را نیز متحول کرده است؛ به عبارت دیگر پویایی‌های رایج در جهانی‌شدن، مقیاس‌های قدیمی تحلیل پدیده‌ها در درون قلمرو علوم اجتماعی را بی اعتبار ساخته است. در این راستا، اتخاذ چشم‌انداز روش‌شناسانه جدید، برای مطالعه پدیده‌ها و موضوعات اجتماعی از اهمیت حیاتی برخوردار شده است؛ بنابراین سوال اصلی پژوهش این است که در عصر جهانی‌شدن، اهمیت و ضرورت کاربست «جهان-محلی‌گرایی روش‌شناختی» در تحلیل پدیده‌های اجتماعی و سیاسی چیست؟ فرضیه متناسب با سوال پژوهش این است که «جهان-محلی‌گرایی روش‌شناختی» فراتر از ملی‌گرایی روش‌شناختی و جهان‌گرایی روش‌شناختی، ابزارهای تفسیری و تحلیلی جدیدی برای فهم پدیده‌های اجتماعی در اختیار دانش‌پژوهان سیاسی و اجتماعی قرار می‌دهد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهند که در چارچوب جهان-محلی‌گرایی روش‌شناختی، این امکان و فرصت به وجود خواهد آمد تا دو پدیده جهانی و محلی را هم‌زمان و در یک رابطه دیالکتیکی با هم مورد بررسی و تبیین قرار دهیم. در این تحقیق، جهان‌محلی-گرایی روش‌شناختی به عنوان متغیر مستقل و فهم پدیده‌های اجتماعی به عنوان متغیر وابسته در نظر گرفته شده است.

واژگان کلیدی: جامعه‌شناسی جهانی‌شدن، علوم اجتماعی، ملی‌گرایی روش‌شناختی، جهان‌گرایی روش‌شناختی، جهان-محلی‌گرایی روش‌شناختی.

.....
(صفحه ۳۰۸-۲۸۳)

۱. دکتری جامعه‌شناسی سیاسی دانشگاه رازی (loghmanghanbari@gmail.com)

۲. دانشیار علوم سیاسی دانشگاه رازی (نویسنده مسئول: sh.sadeghi1971@gmail.com)

۳. دانشیار روابط بین‌الملل دانشگاه رازی (gahmadian@razi.ac.ir)

مقدمه

فراگرد پرشتاب جهانی شدن^۱ در دهه‌های اخیر، افق‌ها و امکان‌های جدیدی را به روی حوزه‌های نظری علوم اجتماعی گشوده است. علوم اجتماعی به طور سنتی به عنوان مطالعه جامعه در قلمرو ملی تعریف شده بود. با این وجود امروزه در فضای در حال گسترش جهانی شدن، مطالعات علوم اجتماعی از جامعه ملی به سوی جامعه فراملی یا جامعه جهانی سوق داده شده است. در واقع با ظهور جهانی شدن به نظر می‌رسد در ساحت نظریه‌پردازی علوم اجتماعی و علوم سیاسی به ویژه در مباحث روش‌شناسی^۲ شاهد تحولاتی بنیادین هستیم. به تعبیری دیگر در عصر جهانی شدن شاهد حرکت علوم اجتماعی کلاسیک از یک دانش مقید به چارچوب‌ها و مقیاس‌های ملی به دانشی تحت عنوان «جامعه‌شناسی جهانی شدن»^۳ هستیم که در تبیین و تحلیل پدیده‌های و موضوعات اجتماعی ضمن در نظر گرفتن ملاحظات و مؤلفه‌های داخلی، بر عوامل و پارامترهای جهانی شدن نیز تأکید دارد. ذکر این نکته مهم است که تا به حال کتاب‌ها و نوشته‌های اندکی در رابطه با موضوع اصلی این پژوهش نگاشته شده است؛ و همین اندک بودن پیشینه، نشان از جنبه نوآورانه و در عین حال بیانگر وجود مشکلات موجود بر سر راه پژوهش است. با این وجود سعی شده تا خلأ پیشینه پژوهش را با آوردن منابع داخلی و خارجی پوشش دهیم. چرا که مانند «جان دیوئی»^۴ اعتقاد داریم که مطالعه منابع، به محقق کمک می‌کند تا بینش عمیقی نسبت به جنبه‌های مختلف موضوع تحقیق پیدا کند. در نهایت اینکه نوع مطالعه و روش بررسی فرضیه و یا پاسخگویی به سؤال به روش تجزیه و تحلیل توصیفی-تبیینی^۵ است.

الف - جامعه‌شناسی جهانی شدن (بازنگری از دانش علوم اجتماعی کلاسیک)

جهانی شدن از جمله مفاهیم مهم در حیطه مطالعات علوم اجتماعی است. تنها در اواخر دهه ۱۹۷۰ بود که با کوشش «رولند رابرتسون»^۶ دامنه مطالعاتی این رشته دانشگاهی گسترش یافت

- 1 . Globalization
- 2 . Methodology
- 3 . The Sociology of Globalization
- 4 . John Dewey
- 5 . Descriptive- explanatory
- 6 . Roland Robertson

(Khondker,2004:2).

رابرتسون پیشگام در نظریه‌پردازی جهانی‌شدن، فرایند جهانی‌شدن را جهانی‌شدن مدرنیته می‌داند. از دید او جهانی‌شدن به معنی فشرده شدن جهان و افزایش آگاهی نسبت به آن به عنوان یک پدیده کل است (Ritzer,2007:138). «جفری هارت»^۱ نیز پنج شاخص را برای جهانی‌شدن بر می‌شمارد: وجود یک زیرساخت/شالوده جهانی مشترک ۲- هماهنگی جهانی یا همگرایی جهانی ۳- فقدان مرزها ۴- انتشار پدیده‌های محلی در سطح جهانی ۵- و پراکندگی یا توزیع جغرافیایی مهارت‌ها و فعالیت‌های اصلی در بالاترین و مطلوب‌ترین شکل (Cuterela,2012:144-145).

هر چند امروزه اجماعی در مورد معنی جهانی‌شدن وجود ندارد و تعاریف ممکن است از فردی به فرد دیگر بسته به جهان‌بینی آن‌ها متفاوت باشد، با این وجود پدیده جهانی‌شدن همه زوایای زندگی اجتماعی- اقتصادی، سیاسی و فرهنگی ما را تحت تأثیر قرار داده است (Parjandze,2009:77). در مورد اهمیت جهانی‌شدن و تأثیر آن بر دگرگونی‌های سیاسی و اجتماعی، همین بس که «واسلاو هاول»^۲ سیاستمدار و نمایش‌نامه‌نویس اهل پراگ و برنده مدال «آزادی فیلادلفیا» (۱۹۹۴)، اظهار داشت: «در حالی که قبلاً جنگ محرک تحولات اجتماعی بود، اما امروزه نیروهای تغییر عمدتاً ناشی از جهانی‌شدن می‌باشد» (Scholte,2005:22)؛ اما تأثیرات جهانی‌شدن فقط به حوزه تغییرات اجتماعی ختم نمی‌شود بلکه هم نظر با «مارتین آبرو»^۳ معتقدیم که جهانی‌شدن زمینه را برای بازنگری در دانش علوم اجتماعی فراهم نموده است (Shaw,2004:43). در این رابطه «ساسکیاسسن»^۴ نیز معتقد است سازوکارهای رایج در جهانی‌شدن، مقیاس‌های قدیمی تحلیل پدیده‌ها در درون قلمرو دولت ملی را بی اعتبار ساخته است (Sassen,2010:5). «کلارک»^۵ دیگر نظریه‌پرداز است که با استناد به نظریه‌پردازان علوم اجتماعی، تحولات علوم نظری و رفتاری ناشی از جهانی‌شدن را مطرح می‌کند. از نظر کلارک، جهانی‌شدن نه تنها به معنای چرخشی مهم در شکل فضای فعالیت و سازمان‌دهی اجتماعی انسان است، بلکه از منظر تحولات تنوریک، جهانی‌شدن مفروضات علوم اجتماعی و سیاسی کلاسیک را به عقب می‌راند، هم سو با کلارک، «آلن اسکات» نیز بر این بارو بود که با مطرح‌شدن جهانی‌شدن، علوم اجتماعی باید از مفروضات سرزمینی رها یابد (Scott,1997:4).

- 1 . Jeffrey Hart
- 2 . Václav Havel
- 3 . Martin Abreu
- 4 . Saskia Sassen
- 5 . Clark

در حقیقت با گسترش فرایندهای جهان شدن در عرصه‌های مختلف و در نتیجه کم‌رنگ شدن نقش دولت ملی، به نظر می‌رسد که واحد مطالعه جامعه‌شناسی سیاسی به نحو چشمگیری در معرض فرایندها و فشارهای جهانی شدن قرار گرفته است (توحیدفام، ۱۳۸۹: ۳۵). بنابراین به نظر می‌رسد که جهانی شدن هم ماهیت علوم اجتماعی و هم روش‌های تحلیل پدیده‌های اجتماعی را متحول کرده است. به لحاظ ماهوی علوم اجتماعی به گرایش‌ها و رشته‌های کوچک‌تری تقسیم شده و هدف آن نیز بررسی و مطالعه موارد خاص و بومی است. به لحاظ روشی نیز قطعیت‌های اثباتی حاکم بر علوم اجتماعی رنگ‌باخته است. به‌طورکلی تا قبل از ظهور پدیده جهانی شدن، علوم اجتماعی در مفهوم رایج و کلاسیک آن، روابط حکومت و جامعه را در قلمروهای ملی مورد بررسی قرار می‌داد؛ اما با ظهور دیسپلین جهانی شدن، متخصصین این حوزه تلاش کردند تا در مطالعات خود نقش مهم نیروهای جهانی را مورد ملاحظه قرار دهند.

ب- رویکردهای عمده به جهانی شدن

در ارتباط با جهانی شدن به طور کلی می‌توان از سه رویکرد نام برد این رویکردها عبارت‌اند از ۱- جهان‌گرایان یا هایپرگلوبالیست‌ها^۱ ۲- ضد جهانی شدن یا بدبین‌ها^۲ ۳- تحول‌گرایان^۳

۱- جهان‌گرایان / هایپرگلوبالیست‌ها

کنیچی اوهما^۴ (۱۹۹۵)، مانوئل کاستلز (۲۰۰۶)، پیترداکن^۵ (۱۹۹۲)، توماس فریدمن (۱۹۹۹)، از جمله اندیشمندان متعلق به این مکتب هستند. از منظر حامیان این مکتب، جهانی شدن فرایندی تحول-آفرین، فرامرزی و اجتناب‌ناپذیر در زندگی و تاریخ بشر محسوب می‌شود (Aje & Dungse & Chidozie, 2018: 4). آن‌ها معتقدند که جهانی شدن نیروی است که در نهایت منجر به یک‌شکلی^۶ جهان، حذف موانع مرزی و شکل‌گیری یک فرهنگ جهانی واحد می‌شود (Khondker, 2004: 5).

- 1 . Hyper-globalism,
- 2 . anti-globalization or skeptics
- 3 . transformationalist
- 4 . Kenichi Ohmae
- 5 . Peter Duckon
- 6 . unification

جهان‌گرایان که به هایپرگلوبالیست‌ها نیز معروف هستند در مفهوم‌سازی جهانی‌شدن تمایل دارند که آن را به‌مثابه فرایندی پیش‌رونده و مترقی در همبستگی بازار جهانی سرمایه با تبعات مثبت تعریف کنند.

۲- ضد جهانی‌شدن/آنتی‌گلوبالیزیشن

مکتب ضد جهانی‌شدن خوانش‌های مثبت‌گرایانه، لیبرالیستی و پیشرفت اقتصادی مورد تأکید مکتب هایپرگلوبالیست‌ها را به چالش می‌کشد (Brown&Labonte,2011:3). از منظر مکتب ضد جهانی‌شدن به‌ویژه شاخه بدبین این مکتب، وجود هر نوع جهانی‌شدن اقتصادی اسطوره‌ای بیش نیست (Scholte,2005:18). آنتی‌گلوبالیست‌ها در نقطه مقابل نظریات مکتب جهان‌گرایی که از مزایای مثبت جهانی‌شدن برای همه جوامع صحبت می‌کنند، بر این باورند که مزایای جهانی‌شدن فقط مختص به بلوک‌های تجاری امریکای شمالی، اروپا و ژاپن است؛ و معتقدند که جهانی‌شدن اسطوره‌ای است که نشان از واقعیت نابرابر اقتصاد بین‌المللی فعلی دارد. آن‌ها همچنین بر این باور هستند که در عصر جهانی‌شدن، دولت‌ها تضعیف نمی‌شوند بلکه همچنان قدرتمند باقی خواهند ماند.

۳- تحول‌گرایان/ترانسفورمیشنالیزم

برخلاف مکتب جهان‌گرایی و مکتب ضد جهانی‌شدن، مکتب تحول‌گرایان جهانی‌شدن را ذاتاً خوب یا بد یا مربوط به یک انگیزه واحد جهانی نمی‌دانند. بلکه جهانی‌شدن را نتیجه تحولات هم‌زمان اقتصادی، فرهنگی و سیاسی می‌دانند که به شیوه‌ای بسیار ژرف در بازسازی زندگی ما تأثیر خواهند گذاشت (Brown&Labonte,2011:3). آن‌ها جهانی‌شدن را فرایندی دیالکتیکی و غیرخطی می‌دانند که در آن پدیده‌های جهانی و محلی نه به‌عنوان قطب‌های مخالف بلکه به‌عنوان پدیده‌های ترکیبی در نظر گرفته می‌شوند (Back,2002:17). در مورد جایگاه دولت در عصر جهانی‌شدن، طرفداران مکتب تحول‌گرا معتقدند که توانایی و قدرت دولت در نتیجه ماهیت پیچیده حکمرانی در دنیای امروز نه تضعیف می‌شود و نه از بین می‌رود، بلکه ماهیت و کارکرد دولت دستخوش سازمان‌دهی مجدد قرار خواهد گرفت همچنین این رویکرد در توضیح جهانی‌شدن (برخلاف تفسیر تک‌علیتی مارکسیست‌ها) بر رویکرد چندعلیتی تأکید دارند. در نهایت اینکه از منظر تحول‌گرایان بسیاری از مطالعات جهانی‌شدن نتوانسته‌اند ویژگی‌های دیالکتیکی مربوط با جهانی‌شدن را به درستی ضبط و بیان کنند. دلیلش این بوده است که آن‌ها نگاه ارزشی (نُرماتیو) خوب و بد به جهانی‌شدن دارند؛ اما مکتب تحول‌گرایان به‌مثابه سنتز و نتیجه دو رویکرد جهان‌گرایی و ضد جهانی‌شدن می‌باشد.

پ- مکاتب عمده روش‌شناسی

«ژولین فروند»^۱ به درستی اشاره می‌کند که جدل صاحب‌نظران علوم انسانی بیشتر بر سر روش‌ها است (صادق حقیقت، ۱۳۸۷: ۷۱). «سیلورمن»^۲ نیز روش‌شناسی را یک رویکرد کلی برای مطالعه موضوعات پژوهشی می‌داند (Willing, 2001: 8). می‌توان گفت روش‌شناسی برنامه عملی است که پشت هر انتخاب و یا از استفاده از روش‌های خاص وجود دارد (Ahmed, 2008: 5). در واقع روش‌شناسی به شیوه‌هایی اشاره دارد که ما به وسیله آن دانش را می‌سازیم؛ یعنی راهنمای ما در شناخت اصول و شیوه‌های تحقیق است. روش‌شناسی هم در برگیرنده مباحث مربوط به رویکردهای کلی به ساختار دانش است و هم مربوط به ابزارهای پژوهش می‌باشد (Scholte, 2005: 269). به طور کلی تاریخ علم مدرن سه دسته روش‌شناسی اثباتی، تفسیری و انتقادی را به خود دیده است که در زیر به شکل مختصر به آنها خواهیم پرداخت.

۱- روش‌شناسی اثباتی

طبق روش‌شناسی اثبات‌گرا^۳ مدل‌های رفتاری و تحلیل زبانی در سیاست بر پایه رویه‌های مشاهده، گردآوری داده‌ها، طبقه‌بندی و مقایسه استوار است. این تلقی از روش‌شناسی در سیاست، در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۰ میلادی، در علوم سیاسی حاکم بود (معینی علمداری، ۱۳۸۵: ۴۱). از منظر اثبات‌گرایی «تنها راه معناداری گزاره‌ها قابل اثبات تجربی بودن آنهاست» (ریتزر، ۱۳۷۹: ۲۰۰). طرفداران این پارادایم میان جهان انسانی و جهان طبیعی تمایزی قائل نمی‌شوند از این رو معتقدند برای مطالعه علمی پدیده‌های انسانی و اجتماعی باید روش‌های علوم طبیعی پیروی نمود (علی‌توانا، ۱۳۹۳: ۲۸). اهمیت روش اثبات‌گرا تا بدین حد است که اغلب کتاب‌های روش پژوهشی در حوزه علوم سیاسی همچنان روش علمی را مترادف با روش اثبات‌گرایی می‌پندارند (سید امامی، ۱۳۸۷: ۱۱). به طور کلی می‌توان برای رویکرد اثبات‌گرایی ویژگی‌های زیر را بر شمرد.

- هدف علوم اجتماعی، صدور احکام علی و کلی است.

- دانش ذاتاً بی‌طرف است.

- تنها روش علمی، روش علوم طبیعی است.

1 . Julien Freund

2 . Silverman

3 . Positive methodology

- هیچ دوگانگی^۱ بین ظاهر^۲ و واقع^۳ و بین شناسنده و شناخت‌شونده وجود ندارد.

۲- روش‌شناسی تفسیری / هرمنوتیکی

از نماینده این مکتب می‌توان به فریدریش شلایر ماخر^۴، هانس گئورگ گادامر^۵ و ویلهلم دیلتای^۶ اشاره کرد. دیلتای روش‌شناسی علوم انسانی را در مقابل روش‌شناسی علوم طبیعی بکار برد (گلابی و شهبازی قیچاق، ۱۳۹۳: ۲۷). طرفداران روش‌شناسی تفسیرگرا یا هرمنوتیک^۷ برخلاف اثبات‌گرایان معتقد هستند که جهان انسانی و اجتماعی از نظر ماهوی متفاوت از جهان طبیعی است از این رو روش‌های آن‌ها نیز با هم متفاوت است از لحاظ روش‌شناختی پدیده‌ها در علوم انسانی تأویلی و معنادار هستند اما در علوم طبیعی تبیین و علی هستند (علی‌توانا، ۱۳۹۳: ۲۸). البته رویکرد تفسیری متهم به نسبی‌گرایی در امر شناخت است چرا که شناخت حاصل از روش‌های دقیق علمی را هم تراز با انواع شناخت‌های مادون علمی یا غیر علمی مثل اشراق غیر علمی، شناخت شهودی و شناخت‌هایی مبتنی بر شعور متعارف قرار می‌دهد حتی «کارل پوپر»^۸ بر این باور است که رویکرد تأویلی هیچ ملاکی (معیار) ندارد چرا که راهی برای درستی و نادرستی تأویل وجود ندارد (سید امامی، ۱۳۸۷: ۷۷-۷۸). به طور کلی بر اساس روش‌شناسی تفسیری، جهان اجتماعی، واقعیتی مستقل از ذهن ندارد. همچنین مطابق این رویکرد واقعیت اجتماعی به وسیله مردم و در زندگی روزمره خلق می‌شود و در نهایت اینکه بی‌طرفی و عینیت‌گرایی شخصی در فرایند تحقیق امکان‌پذیر نیست.

۳- روش‌شناسی انتقادی

روش‌شناسی انتقادی^۹ عمدتاً بر آرای روش‌شناختی اصحاب مکتب انتقادی فرانکفورت^{۱۰} مبتنی

- 1 . Dichotomy
- 2 . Appearance
- 3 . Reality
- 4 . Friedrich Schleiermacher
- 5 . Hans-Georg Gadamer
- 6 . Wilhelm Dilthey
- 7 . Hermeneutics
- 8 . Karl Popper
- 9 . Critical methodology

۱۰ . فلاسفه‌ای چون ماکس هورکهایمر، تئودور آدورنو، هربرت مارکوزه، اریک فروم و والتر بنیامین از چهره‌های سرشناس این مکتب به شمار می‌روند.

است (سید امامی، ۱۳۸۷: ۸۱). پارادایم انتقادی از بعد روش‌شناختی، دارای ماهیتی گفت‌وگویی و جدلی است. از این منظر، ماهیت تعاملی و مذاکره‌ای تحقیق اجتماعی مستلزم گفت‌وگو بین محقق و موضوع تحقیق است (قهرمانی و عبدالهی، ۱۳۹۲: ۶۲). روش‌شناسی انتقادی حتی از جامعه‌شناسی انتقاد می‌کند و آن را به «علم‌گرایی»^۱ و پذیرش وضع موجود محکوم می‌کند (گلابی و شهبازی قپچاق، ۱۳۹۳: ۳۶). به طور کلی روش‌شناسی انتقادی به دنبال جلب مزایا و نکات مثبت دو روش‌شناسی اثباتی و تفسیری است. به طور خلاصه می‌توان ویژگی‌های زیر را برای مکتب انتقادی برشمرد.

- برخلاف رویکرد اثبات‌گرا (تأکید بر تبیین علی) بر تبیین دیالکتیکی پدیده‌های اجتماعی تأکید دارد.

- تأکید بر نقد دیالکتیکی تئوری‌های علوم اجتماعی در برابر نقد منطقی علوم طبیعی (اثبات‌گرا).

- تأکید بر ویژگی انقلابی علوم اجتماعی در برابر محافظه‌کاری علوم طبیعی.

- در هم تنیده بودن علم و ارزش در علوم اجتماعی و لذا ایدئولوژیک بودن علوم اجتماعی.

- مطابق با مکتب انتقادی بی‌طرفی و عینیت‌گرایی شخصی مهم است، ولی خالی از ارزشی بودن، نه امکان‌پذیر است و نه مطلوب.

- در نهایت اینکه اگر چه اندازه‌گیری و کمی‌سازی رفتار انسان امکان‌پذیر است؛ ولی لزوماً مطلوب و مناسب نیست.

ت - جهانی‌شدن و تحولات روش‌شناسی

اگر بخواهیم تحلیلی کاربردی از مطالعه الگوهای روش‌شناسی برای درس جامعه‌شناسی سیاسی جدید (بدون تردید جهانی‌شدن تأثیر مهمی بر تجدید نظر در جامعه‌شناسی کلاسیک و پیدایش جامعه‌شناسی سیاسی جدید داشته است) ارائه دهیم، باید سعی کنیم تا در چهارچوب‌های مفهومی روش‌شناسی جدید که منطبق با موج سوم^۲ فلسفه علم است راهکار تازه‌ای ارائه بدهیم. به عبارتی

1 . Scientism

۲. پوزیتیویسم به عنوان موج اول فلسفه علم در قرن نوزدهم، شکل و در قرن بیستم اوج گرفت. موج دوم فلسفه علم مربوط به علم‌شناسی نگاتیویسم (ابطال‌گرایی) است و کارل پوپر را می‌توان نماینده اصلی این موج دانست. موج سوم فلسفه علم، یعنی توجه به جنبه‌های تاریخی علم با کارهای توماس کوهن شناخته می‌شود. کوهن در واقع با انتشار رساله «ساختار انقلاب‌های علمی»، چرخشی را در مباحث فلسفه علم ایجاد کرد و منجر به ظهور موج سوم گردید.

در دوره‌های که از آن به موج سوم فلسفه علم یاد می‌کنیم - که بستر مناسبی را برای روش‌شناسی تعامل‌گرا فراهم ساخته - همان‌گونه که شاهد رشد اندیشه‌های جامعه‌شناسی تعامل‌گرا در نزد افرادی چون رورتی، باسکار و دیگران هستیم به همان نسبت نیز در جامعه‌شناسی سیاسی نمی‌توان به سطوح تحلیل فردی، گروهی یا ساختاری که متعلق به دوره‌های جامعه‌شناسی کنش‌گرا و ساختارگرا هستند امید داشت. لذا چنانکه اشاره شد، برای همراه بودن با تحولات جهانی و بازنگری اساسی در متون و روش‌های تدریس باید جامعه‌شناسی سیاسی همگام با سطح تحلیل جهانی تعریف شود (توحید فام، ۱۳۸۹: ۵۸). در این راستا و بنا به اعتقاد یان آرت شولت ظهور فوق‌قلمرو‌گرایی در عقب‌نشینی پژوهش‌های وابسته به رشته‌های علمی نقش داشته است، زیرا تقسیم‌بندی‌های علمی اغلب، به جای پیشبرد دانش روابط جهانی، مانع آن شده بودند. در همین راستا کمیسیون امریکایی برای تغییرات جهانی به این نتیجه رسیده است که «ضرورت درک تغییرات جهانی می‌تواند به عاملی نیرومند برای تغییر در ساختار فعلی رشته‌های علمی مبدل شود» و به همین دلیل نظریه‌پردازان گوناگون نظام جهانی، به‌منظور توجیه رویکرد پسا‌رشته‌ای خود در مطالعات اجتماعی، به جهانی‌شدن استناد کرده‌اند (کرباسیان، ۱۳۸۶: ۲۲۴). همچنین از نظر روش‌شناسی، برخی از محققان جهانی‌شدن را فرصتی برای عزیمت از بخش‌های انضباطی و سایر کنوانسیون‌های رایج دانشگاهی قلمداد کرده‌اند (Scholte, 2005: 27). برخی نیز همچون رابرتسون معتقد است که ابزارهای - روش‌شناسانه - تحلیل علوم اجتماعی کلاسیک، مدرنیستی هستند و با آن‌ها قادر به تحلیل پدیده جهانی‌شدن نیستیم؛ بنابراین ما نیازمند تحول در علوم اجتماعی کلاسیک هستیم (Robertson, 1992: 20). بر همین اساس در این بخش به تحولات روش‌شناختی در بستر جهانی‌شدن در اشکال متدولوژی ملی‌گرایانه^۱، جهان‌گرایی روش‌شناختی^۲ و جهان-محلی‌گرایی روش‌شناختی خواهیم پرداخت.

۱- ملی‌گرایی روش‌شناختی

ملی‌گرایی روش‌شناختی توسط فیلسوف آلمانی «اولریش‌بک»^۳ مطرح شد. این روش‌شناسی بر «دولت-ملی»^۴ به‌عنوان هسته اصلی مطالعه - در علوم اجتماعی - تأکید دارد (Liu, 2012: 4-5). این

- 1 . Methodological nationalism
- 2 . Methodological globalism
- 3 . Ulrich Beck
- 4 . Nation-State

روش‌شناسی در تعیین ماهیت رشته علوم اجتماعی تأثیر انکار ناپذیری داشته است (Sassen, 2010: 1). تا آنجا که نظریه‌های مهم در جامعه‌شناسی سیاسی کلاسیک از مارکسیسم گرفته تا الیتسیم (نخبه‌گرایی) و پلورالیسم، متأثر از این روش‌شناسی به بررسی روابط متقابل حکومت و جامعه می‌پرداختند. در اینجا فرآیندهای عام نظیر خردگرایی، تمایزات ساختاری و تضاد طبقاتی به‌عنوان ویژگی‌های کلی جوامع در نظر گرفته می‌شدند. همه این جامعه‌شناسان به‌جای تأکید بر اهمیت فرد به‌عنوان مورد مطالعاتی، جامعه را به‌عنوان کلی از اجزاء مورد بررسی قرار دادند. در واقع مفاهیم و نظریه‌های اجتماعی متأثر از حاکمیت ملی‌گرایی روش‌شناختی بودند. ملی‌گرایی روش‌شناختی یا سرزمین‌گرایی روش‌شناختی به عمل فهم و بررسی روابط اجتماعی از طریق لنز جغرافیای سرزمینی یا قلمرو ملی اشاره دارد.

از دید «دانیل چرنیلو»^۱ (۲۰۰۶)، ملی‌گرایی روش‌شناختی را می‌توان مبتنی بر این فرض فراگیر که دولت-ملت شکل طبیعی و ضروری جامعه در مدرنیته است، تعریف کرد. به عبارت دیگر دولت-ملی به‌عنوان اصل سازمان‌دهی مدرنیته در نظر گرفته می‌شود (Katalin koos&Keulman, 2019: 7). به‌طور کلی منظور از قلمروگرایی روش‌شناختی یا ملی‌گرایی روش‌شناختی شیوه درک دنیای اجتماعی و اجرایی بررسی‌هایی درباره آن از دیدگاه جغرافیای قلمرویی است به عبارت دیگر روش قلمروگرایی یا ملی‌گرایی روش‌شناختی به معنای تدوین مفاهیم، پرسیدن سؤال، ساختن فرضیه‌ها، جمع‌آوری و تفسیر شواهد تجربی و نتیجه‌گیری است که همه در یک چارچوب فضایی وابسته به قلمرو (دولت ملی) انجام می‌شود این شیوه‌ها چنان در روش‌شناسی رایج ریشه دوانیده‌اند که بیشتر پژوهشگران اجتماعی از آن‌ها به‌طور ناخودآگاه تقلید می‌کنند (شولت، ۱۳۸۶: ۶۴). در چارچوب ملی‌گرایی روش‌شناختی و تا پیش از ظهور رشته جامعه‌شناسی جهانی شدن، جامعه پدیده‌ای تصور می‌شد که در درون مرزهای دولت محصور شده بود و این تنها دولت بود که ماهیت تعاملات شهروندان را تعیین می‌کرد (Roudometof, 2005: 119). به‌زعم الریش بک، ایده‌ی مستتر در روش‌شناسی ملی‌گرا که سنجی ملی را بستر پدیده‌ی اجتماعی می‌داند این است که انسان‌ها به‌صورت طبیعی در ملت‌های معدودی تقسیم شده‌اند که خودشان را به‌عنوان دولت-ملت سازمان‌دهی می‌کنند و با برقراری مرزهای مشخصی خودشان را با دیگر ملت‌ها متمایز می‌کنند.

همچنین ناسیونالیسم روش‌شناختی بر این فرض استوار است که دولت ملی از اقتدار برتر

.....
1 . Daniel Chernilo

برخوردار است. در این نگره، دولت ملی بازیگری مؤثر در جوامع ملی محسوب می‌شد که قادر هست تا کردارهای سیاسی داخلی را تحت تأثیر قرار دهد (Heywood, 2002: 125). «ویمر و گلیک شیلر»^۱ ناسیونالیسم روش‌شناختی را به‌عنوان پدیده‌ای چندوجهی به تصویر می‌کشند که در انواع مختلفی از جمله چارچوب ملی مدرنیته وجود دارد. طبیعی شدن دولت-ملت و کاهش تمرکز تحلیلی به مرزهای دولت-ملت دو شاخصه اصلی این رویکرد هستند (Katelin Koos & Keulman, 2019: 7). در حقیقت ناسیونالیسم روش‌شناختی، طبیعی سازی دولت-ملت توسط علوم اجتماعی بود. محققانی که در این جهت‌گیری فکری مشترک هستند، فرض می‌کنند که کشورها واحدهای طبیعی برای مطالعات تطبیقی هستند، جامعه را با دولت برابر می‌کنند و منافع ملی را با اهداف علوم اجتماعی در هم می‌آمیزند. ناسیونالیسم روش‌شناختی، هویتی را که بسیاری از محققان با دولت-ملت خود حفظ می‌کنند، بازتاب و تقویت می‌کند (Wimmer & Schiller, 2003: 576). ناسیونالیسم روش‌شناختی به ارتباط متقابل خاص بین تولید، طبقات اجتماعی، قدرت سیاسی و سرزمینی مطابقت دارد (back, 2002: 32). از منظر روش‌شناختی؛ ملی‌گرایی روش‌شناختی مبتنی بر جمع‌آوری اطلاعات و داده‌ها و شیوه‌های تبیین و تحلیل بر اساس اطلاعات و داده‌های جمع‌آوری شده از مشاهدات دست‌اول و دست‌دوم و سپس تعمیم آن‌ها از راه «استقراء» به واحدهای وسیع‌تر است. بعلاوه عدم دسترسی نظریه‌پردازان به منابع اطلاعاتی مستقیم در مناطق دوردست، این شیوه را توجیه می‌کرد.

۱-۱- نقدهای عمده بر ملی‌گرایی روش‌شناختی

- اما نقدهایی نیز بر ملی‌گرایی روش‌شناختی وارد است که عبارت‌اند از:
- فاقد هرگونه استدلال دیالکتیکی از امر جهانی و امر محلی در تحلیل پدیده‌های اجتماعی.
 - غفلت از تأثیرگذاری عوامل خارج از قلمرو ملی در تحلیل پدیده‌های اجتماعی.
 - تعصب روشی و غلبه پوزیتیویسم در تحلیل پدیده‌های اجتماعی.
 - عدم تناسب این روش‌شناختی با روندهای جهانی‌شدن و پدیده‌های نوظهور (مثل جنبش‌های نوین اجتماعی).

۲- گذار از ملی‌گرایی روش‌شناختی به جهان‌گرایی روش‌شناختی

اگر قلمرو گرایی روش‌شناختی پدیده‌ای تاریخی است، در این صورت آغاز و پایانی دارد

.....
1 . Weimer and Glick Schiller

(شولت، ۱۳۸۶: ۶۵). پیروان جهان‌گرایی روش‌شناختی بر این باور هستند که کنار نهادن اسطوره ملی‌گرایی روش‌شناختی، به ما این امکان را خواهد داد تا مسائل و مشکلات مربوط به عصر حاضر را بهتر بتوان با کمک متغیرهای جهانی درک و چاره‌اندیشی کرد (Liu, 2012: 8). در این راستا «ساسکیا ساسن» معتقد است فرآیندهای فراملی مانند جهانی‌شدن، علوم اجتماعی را با مجموعه‌ای از چالش‌های نظری و روش‌شناختی روبه‌رو کرده است. نکته حیاتی چنین نقدی از سوی ساسن در خصوص ملی‌گرایی روش‌شناختی این است که او منطق «ملت به مثابه ظرف تحلیل برای پدیده‌های اجتماعی» را برای عصر جهانی‌شدن مناسب نمی‌داند (Sassen, 2010: 3). امروزه جهانی‌شدن به‌طور فزاینده‌ای ضرورت تجزیه و تحلیل پدیده‌های اجتماعی را در سطح ماکرو (کلان) فراهم کرده است. به‌عبارت‌دیگر جامعه‌شناسی دیگر فقط به مسائل داخلی متمرکز نیست بلکه گرایش به سوی تحلیل‌های فراملی دارد؛ بنابراین، تحول اپیستمولوژیکال^۱ نیز در تطابق با تغییرات انتولوژیکال^۲ ضرورت یافته است. چرا که ساختارهای اجتماعی داخلی در حال پیوند با ساختارهای فراملی هستند. جهانی‌شدن موجب سرزمین‌زدایی از مطالعات علم اجتماعی شده است. در این راستا جهان‌گرایی روش‌شناختی با تأکید بر تبادلات فرامرزی درصدد است تا به مقوله چگونگی تأثیرگذاری جهانی‌شدن در قلمروهای ملی بپردازد. برخلاف روش‌شناسی ملی‌گرایانه پیروان جهان‌گرایی روش‌شناختی بر نقش عوامل جهانی و فراملی توجه دارند.

پیروان دیدگاه جهان‌گرایی روش‌شناختی معتقدند در عصر جهانی‌شدن، هرچند مطابق با دیدگاه ساسکیاساسن سیستم دولت-ملت و مرزهای آن کماکان پا برجا هستند، با این وجود از میزان سلطه و قدرت آن‌ها کاسته شده است (Sassen, 2007: 176). حامیان جهان‌گرایی روش‌شناختی برخلاف ملی‌گرایی روش‌شناختی بر این باور هستند که باید دانش انسانی را از حصار دولت ملی بیرون آورده و بجای آن به معرفی دانش جدید (جامعه‌شناسی جهانی‌شدن) پردازیم (Liu, 2012: 8). در حقیقت متدولوژی جهان‌گرایی بر انسجام و پیوند جامعه بشری تأکید می‌کند و بر این باورند که دانش علوم اجتماعی باید مرزبندی بین داخلی/خارجی را بشکند. به طور کلی در برابر روش‌شناسی ملی‌گرا، روش‌شناسی جهان‌گرایان قرار داد که پدیده‌ی اجتماعی را پدیده‌ای می‌داند که درون مرزهای خاصی محصور نمی‌ماند و در عرصه‌ی جهانی به حیات خود ادامه می‌دهند. این روش‌شناسی دقت نظری بیش از اندازه بر فعالیت‌های جهانی دارد.

.....
1 . Epistemological
2 . Ontologically

۲-۱- نقدهای جهان‌گرایی روش‌شناختی علیه ملی‌گرایی روش‌شناختی

چهار نقد عمده که از جانب جهان‌گرایی روش‌شناختی بر ملی‌گرایی روش‌شناختی وارد شده است عبارت‌اند از: ۱- از منظر جهان‌گرایی روش‌شناختی، میزان استقلال دولت در اتخاذ تصمیمات ملی و سیاست‌گذاری داخلی در عصر جهانی‌شدن مورد تردید قرار گرفته است. بعلاوه انقلاب‌های علمی مدرن ساختارهای قدیمی فضا-زمان را که منطبق با سیستم دولت-ملت بود در هم شکسته و مردم را در سراسر جهان به هم وصل کرده است؛ بنابراین در این شرایط، تفکر و روش‌شناسی دولت‌محور بدون شک با چالش جدید روبه‌رو خواهد شد. ۲- نقد دیگر این است که با وابستگی روزافزون جهانی، مرزهای بین امور داخلی و خارجی، خود و دیگران به طور فزاینده تار شده است. عملکرد وابستگی متقابل جهانی در زمینه تولید، تجارت، سرمایه‌گذاری و هماهنگی سیاست بین کشورها منجر به اتصال امور داخلی و خارجه شده است ۳- وابستگی متقابل جهانی در عصر جهانی‌شدن باعث شده است تا دیگر تصمیمات ملی تابعی از مسائل داخلی نباشد و این به معنی بازنگری در ملی‌گرایی روش‌شناسی و پذیرش جهان‌گرایی روش‌شناختی است. ۴- نقد چهارم به ملی‌گرایی روش‌شناختی به این مسئله بر می‌گردد که امروزه دولت‌ها برای غلبه بر بحران‌ها و مسائل جهانی نیازمند راه‌حل‌های جهانی هستند و مفاهیم خودیاری و خودکفایی دولت‌ها برای غلبه بر بحران‌ها چندان کاربردی ندارند (Liu, 2012: 4-8)؛ بنابراین می‌توان گفت تشکیلات و فرآیندهای جهانی‌شدن می‌توانند مقیاس‌های مبتنی بر ملی‌گرایی روش‌شناختی در تحلیل پدیده‌های اجتماعی را بی‌ثبات سازند.

۲-۲- نقدهای عمده بر جهان‌گرایی روش‌شناختی

- گرایشی به سوی نگاه هموژنیستی و غفلت از اصل تفاوت، تمایز و نسبی‌گرایی در تحلیل پدیده‌های.
- جهان‌گرایی روش‌شناختی همانند ملی‌گرایی روش‌شناختی، ناتوان از هر گونه استدلال دیالکتیکی از امر جهانی و امر محلی در تحلیل پدیده‌های اجتماعی است.
- در بیشتر موارد جهان‌گرایی روش‌شناختی نگاهی تک بعدی و تک خطی به میزان تأثیرگذاری جهانی‌شدن بر پدیده‌های اجتماعی دارد. جدول زیر مقایسه بین ملی‌گرایی روش‌شناختی و جهان‌گرایی روش‌شناختی را نشان می‌دهد.

جدول شماره ۱- مقایسه‌ای بین ملی‌گرایی روش‌شناختی و جهانی‌گرایی روش‌شناختی

روش‌شناسی جهانی‌سازی (ملی‌گرایی تحت چشم‌انداز جهانی‌سازی)	ملی‌گرایی روش‌شناختی	
سیستم دانش یکپارچگی: مانند سیاست جهانی؛ اقتصاد سیاسی جهانی؛ جامعه‌شناسی جهانی؛ مدیریت عمومی جهانی؛ مالیه عمومی جهانی و غیره	دوگانگی: داخلی / خارجی؛ امور داخلی / امور خارجه خود / دیگران	❖ چارچوب سیستم دانش
نسبیت حاکمیت، انتقال حاکمیت، همکاری و هماهنگی بین حاکمیت و گسترش توانایی‌های حاکمیت	اقتدارگرایی؛ خودمختاری و خودکفایی حاکمیت؛ بازی با حاصل جمع صفر بین حاکمیت‌ها	❖ حاکمیت دولت
سازمان‌های بین‌المللی؛ رژیم‌های بین‌المللی؛ قوانین و هنجارهای بین‌المللی؛ NGO شرکت‌های چندملیتی	بازیگران دولتی به شکل انحصاری	❖ بازیگران حکمرانی
اهمیت ارزش‌های دانشگاه را بشناسید؛ تفاوت و تنوع بین افراد را بپذیرید؛ تأکید بر همزیستی ارزش‌ها بین خود و دیگران	اهمیت اخلاق دانشگاه و ارزش‌های دانشگاه را انکار کنید. بر برتری ارزش‌های شخصی خود تأکید کنید؛ تنوع بین خود و دیگران را نادیده بگیرید. اخلاق حذف (یا محروم‌سازی) را دنبال کنید.	❖ فرهنگ و ارزش

Source: Liu, 2012:6

۳- جهانی - محلی‌گرایی روش‌شناختی

نقاط ضعف موجود در متدولوژی ملی‌گرایی و جهان‌گرایی روش‌شناختی منجر به بازخوانی رابطه میان مسائل کلان و خرد در چارچوب مفهوم جدیدی تحت عنوان «گلوکالیزیشن» شده است (Khondker, 2004:3). جهان - محلی شدن یا گلوکالیزیشن یک مفهوم نئولوژیستی^۱ است؛ چرا که از ترکیب دو مفهوم گلوبال و لوکال لاتین تشکیل شده است (Shamsuddoha, 2008:5). از اواخر دهه ۱۹۸۰ تا به امروز اصطلاح جهان - محلی شدن به طور فزاینده‌ای رایج شده است (Khond Kre&Schurekens, 2014:7). رولند رابرتسون (۱۹۹۲) اولین کسی بود که این مفهوم را به جامعه علمی معرفی کرد (Gobo, 2016:1). از نقطه نظر او جهان - محلی شدن به معنای غلبه بر

۱. ابداع کلمات جدید یا ساختن معنی جدید برای یک واژه را نئولوژیسم (Neologism) گویند.

دونالیسم جهانی و محلی و ارائه تصویری زبانی از آمیختگی آن‌ها در زندگی واقعی است (Roudometof, 2005: 23). از نگاه رابرتسون در حالی که رویکرد جهان‌گرایی روش‌شناختی به مسائل کلان اجتماعی در سطح دولت-ملت‌ها می‌پردازد، در جهان-محلی شدن رابطه مسائل خرد و کلان و ارتباط آن‌ها باهم مورد توجه است (Khondker, 2004: 5). جهان-محلی شدن را می‌توان به‌مثابه در هم تنیدگی جهانی و محلی تعریف کرد. به‌ویژه اینکه با وابستگی روزافزون جهانی، هر روز مرز بین امور داخلی و خارجی کم‌رنگ‌تر می‌شود (Liu, 2012: 6). «ساسکیاساسن» معتقد بود این حقیقت که یک فرایند یا پدیده در داخل قلمرو یک کشور مستقل قرار گرفته به این معنی نیست که الزاماً یک فرایند یا پدیده ملی است؛ بلکه این مسئله می‌تواند «محلی شدن جهانی» قلمداد شود (Sassen, 2010: 3). از منظر «جهان‌محلی‌گرایی روش‌شناختی» جهانی شدن فرایندی دیالکتیکی و غیر خطی است که در آن دو ساحت محلی و جهانی به‌مثابه قطب‌های مجزا قرار ندارند. بلکه اصول حاکم بر آن‌ها دیالکتیکی است که نه تنها ارتباط بین مرزها دولت‌ها بلکه کیفیت اجتماعی و سیاسی درون جوامع ملی را نیز تغییر می‌دهد. این همان چیزی است که به زعم «الریش‌بک» جهان‌وطنی (کاسموپولیتین) نام دارد. او در تعریف جهان‌وطنی می‌گوید جهان‌وطنی به معنای جهانی شدن داخلی یا جهانی شدن از درون جوامع ملی است. به نظر او این دیالکتیک داخلی و خارجی، آگاهی و هویت روزمره را به میزان قابل توجهی تغییر می‌دهد. به نظر او مسائل مربوط به نگرانی‌های جهانی در حال تبدیل شدن به بخشی از تجربیات روزمره محلی مردم شده است (Back, 2001: 17)؛ بنابراین پرواضح است که در چارچوب روش‌شناسی جهان-محلی‌گرایی، جهانی شدن فراهم‌کننده فرصت‌هایی است که از طریق آن ما می‌توانیم پدیده‌های اجتماعی را در درون بافتار کلی‌تری از ساخت محلی تصور کنیم و هم‌زمان جهانی شدن را در بافت‌ها یا ساخت‌های محلی مورد ملاحظه قرار دهیم. به‌طور کلی جهان-محلی‌گرایی روش‌شناختی ما را در بازاندیشی پدیده‌ها یاری می‌کند. جهان-محلی‌گرایی روش‌شناختی دیدگاهی «هیبریداسیونی» (ترکیبی) و سنتزی است. بینش ترکیبی موجود در جهان-محلی‌گرایی روش‌شناختی تضاد بین جهانی و محلی، جهان‌شمول‌گرایی مدرنیستی و نسبیت‌گرایی پسامدرنیستی را به رابطه‌ای سازنده بین این قطب‌ها تبدیل می‌نماید. از دیدگاه جهان-محلی‌گرایی روش‌شناختی، جهانی شدن، لزوماً بازی با حاصل جمع صفر میان دو بازیگر رقیب، یعنی دولت ملی و نیروهای جهانی شدن نیست؛ بلکه می‌تواند به نوعی بازی با حاصل جمع مثبت بین امور ملی و جهانی نیز تلقی شود. در زیر به مهم‌ترین دلایل اهمیت و جایگاه جهان-محلی‌گرایی روش‌شناختی در تحلیل پدیده‌های اجتماعی و سیاسی در بستر جهانی‌شدن خواهیم پرداخت.

۴- دلایل اهمیت جهان- محلی‌گرایی روش‌شناختی در بستر جهانی‌شدن

۴-۱- غلبه بر ضعف‌های ملی‌گرایی روش‌شناختی و جهان‌گرایی روش‌شناختی

همواره در مورد چارچوب نظری جهانی‌شدن و توانایی آن برای مطالعه واقعیت‌های اجتماعی محلی سؤالاتی مطرح بوده است. همین مسئله منجر شده تا مفهوم جهان- محلی‌گرایی به عنوان یک مفهوم جدید، به منظور غلبه بر مشکلات مفهومی روابط ماکرو (کلان/جهانی) و میکرو (خرد/ملی) در مباحث جهانی‌شدن مطرح شود (Khondker, 2004: 3). اساساً جهان- محل‌گرایی روش‌شناختی در صدد است تا دو ساحت محلی و جهانی را با هم تطبیق دهد. در این راستا اندیشمندی بنام «رابرت جی. هولتون»^۱ بر این باور است که جهان- محلی‌گرایی روش‌شناختی جایگزینی برای ملی‌گرایی روش‌شناختی و جهان‌گرایی روش‌شناختی محسوب می‌شود (Roudomtof, 2016: 39). از این رو در عصر جهانی‌شدن باید مفهوم «جهان- محلی‌گرایی روش‌شناختی» را بسط داد تا فراتر از تقسیم‌دوتایی میان «ملی‌گرایی روش‌شناختی» که تحلیل را منحصر به درون مرزهای دولت- ملت می‌برد و «جهان‌گرایی روش‌شناختی» که دقت نظری بیش از اندازه به فعالیت جهانی دارد، به تبیین و تحلیل پدیده‌های اجتماعی پرداخت.

۴-۲- غلبه بر مفهوم دوگانه خاص‌گرایی و عام‌گرایی

آیا جهانی‌شدن منجر به یکنواختی فرهنگی جهان می‌شود؟ و یا آیا جهانی‌شدن جای خاصی برای خاص‌گرایی و تنوع فرهنگی فراهم می‌آورد؟ در پاسخ به این سؤالات دو موضع کلی مخالف هم وجود دارند. یکی آن دسته که معتقدند جهانی‌شدن منجر به یکنواختی فرهنگی جهانی می‌شود و دیگر آن گروه که بر وجود و تداوم ناهمگونی و تنوع فرهنگی در عصر جهانی‌شدن تأکید دارند (Gobo, 2011: 438)؛ به عبارت دیگر هم تمایل به همگن‌سازی، ادغام و هماهنگی وجود دارد و از سوی دیگر، تمایل به محلی‌سازی، ناهمگونی، تمایز، تنوع نیز مشاهده می‌شود (Bornman, 2003: 24)؛ اما برخلاف دو دیدگاه عام‌گرایی و خاص‌گرایی، باید از رویکرد دیگری تحت عنوان رویکرد ترکیبی و سنتزی یا دیالکتیکی نیز صحبت کرد. به این معنی که در عصر جهانی‌شدن برخی از پدیده‌های اجتماعی در نتیجه برخورد امر محلی و جهانی ظهور می‌یابند که برای فهم و تبیین

1 . Robert J. Holton

این پدیده‌ها کاربست جهان-محلی‌گرایی روش‌شناختی ضرورت یافته است. ذکر این نکته مهم است که رابرتسون نیز در تعریف جهانی‌شدن با تأکید بر همین رابطه دیالکتیکی، جهانی‌شدن را حضور توأم و دیالکتیکی عام‌گرایی و خاص‌گرایی تعریف کرده است؛ بنابراین در تحلیل بسیاری از پدیده‌های اجتماعی و سیاسی به‌سادگی نمی‌توان قائل به تقسیم دوتایی خاص‌گرایی و عام‌گرایی باشیم.

۴-۳- درک دیالکتیکی و غیر خطی از جهانی‌شدن

به زعم جورج ریتزر (۲۰۰۳)، نه محلی‌گرایی و نه جهانی‌شدن خالص وجود ندارد (Giddens, 1991:22). بلکه به تعبیر آنتونی گیدنز رابطه آن‌ها دیالکتیکی است (Giddens, 1991:22). در این راستا فرایست‌مدرن‌ها نیز به خصلت هیبریدی، چندگانه، متکثر و بازتابی هویت‌ها اشاره دارند. این بیان را هم در دیدگاه باسکار، هابرماس، بوردیو، گیدنز و غیره مشاهده می‌کنیم مطابق با این دیدگاه ما در یک تعامل و دیالکتیک دوسویه هم می‌سازیم و هم ساخته می‌شویم (توحید فام، ۱۳۸۹: ۴۶).

از نظر «آنتونی گیدنز» جهانی‌شدن به معنی تشدید روابط اجتماعی در سراسر جهان است و مکان‌های دور از هم را به‌گونه‌ای به هم پیوند می‌دهد که رویدادهای محلی از رخدادهای دوردست و بالعکس، از هم تأثیر می‌پذیرند. این یک فرایند دیالکتیکی است (Giddens, 1996:64). «خندکر»^۱ نیز معتقد است جهانی‌شدن یک فراگرد متقابل دیالکتیکی است (Khondker & Sghuerkens, 2014:7)؛ بنابراین مطابق با جهان-محلی‌گرایی روش‌شناختی درک ما از جهانی‌شدن درکی دیالکتیکی و غیر خطی خواهد بود که در این صورت می‌توان گفت دیگر برخلاف ملی‌گرایی روش‌شناختی و جهانی‌گرایی روش‌شناختی دو ساحت ملی و جهانی یا محلی و جهانی قطب‌های مجزا از هم نمی‌باشند بلکه اصول حاکم بر آن‌ها دیالکتیکی است. دیدگاه جهان-محلی‌شدن به عنوان کامل‌کننده یا جایگزینی برای جهانی‌شدن، در کنار عناصر جهانی به عناصر بومی نیز توجه دارد و امر جهانی را فی‌نفسه نقطه مقابل امر محلی نمی‌داند.

۴-۴- تأکید بر اصل تمایز و تفاوت

اما جهان-محلی‌شدن با تأکید بر اصل تمایز و تفاوت، هراس موجود در جهانی‌شدن (به معنی

هموژنیزه شدن جهان) را از میان بر می‌دارد (Khond Ker, 2004:5). «آپادورای»^۱ نیز معتقد است جهانی شدن موجب پایداری یا حتی افزایش تنوع فرهنگی خواهد شد (شولت، ۱۳۸۶: ۱۸). «الریش‌بک» نیز معتقد است که مشخصه اصلی مفهوم جهان وطنی همانا ابتکار دیالکتیکی نهفته در آن می‌باشد. این دیالوگ ابتکاری به همزیستی شیوه‌هایی زندگی رقیب در تجربه شخصی مطابقت دارد (Back, 2002:18). رویکرد جهان-محلی‌گرایی روش‌شناختی جهانی شدن را نه واقعیتی یکسره در سیطره‌ی امر جهانی همگون‌ساز بلکه واقعیتی می‌دانند که از رابطه و تعامل امر جهانی و امر محلی ساخته می‌شود. مطابق با جهان-محلی‌گرایی روش‌شناختی حتی اگر فرض شود که جهانی شدن فرآیندی را به وجود بیاورد که «متن واحدی»^۲ را به صورت استاندارد به همه جهان ارسال کند، با این حال باید قبول کرد که به دلیل وجود «زمینه‌های متفاوت»^۳ تاریخی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی و یا به طور کلی ساخت واقعیت اجتماع متفاوت در مناطق مختلف جهان، نتیجه جهانی شدن در این زمینه‌های مختلف، متفاوت خواهد بود.

۴-۵- الهام از جامعه‌شناسی تاریخی

جامعه‌شناسی تاریخی عمدتاً یک رشته فرعی از جامعه‌شناسی است (Bhambra, 2010:2) و موضوع آن نیز بررسی واقعیت‌های اجتماعی در حال تغییر می‌باشد. بعلاوه جامعه‌شناسی تاریخی به مطالعه و شناخت وجوه عام و خواص، ساختاری و فرایندی، شبکه‌ای و خطی و در نهایت جنبه‌های بافت‌مند و زمان‌مند واقعیت اجتماعی می‌پردازد (Spohn, 2009:10). جامعه‌شناسی تاریخی به دنبال فهم پیچیدگی موجود در پشت تعامل بین عمل اجتماعی و ساختارهای اجتماعی می‌باشد (Hobson & Lawson & Rosenberg, 2010:5). در میان رویکردهای فراتبات‌گرایانه، جامعه‌شناسی تاریخی جزء نظریه‌های بنیادی محسوب می‌شود. جامعه‌شناسی تاریخی را می‌توان به معنای رهیافتی بین‌رشته‌ای و معطوف به مطالعه و شناخت جنبه‌های بافت‌مند پدیده‌ها اجتماعی دانست. در این راستا جهان-محلی‌گرایی روش‌شناختی با الهام از بصیرت‌های جامعه‌شناسی تاریخی فهم ما را از زمینه‌های شکل‌گیری و تحول نهادها، فرایندها و ساختارهای اجتماعی ارتقاء خواهد بخشید. این رویکرد با الهام از جامعه‌شناسی تاریخی اعتقاد به سرنوشت محتوم همه ملت‌ها در بستر جهانی شدن ندارد.

.....
1 . Appadurai
2 . Single Text
3 . Different Contexts

۴-۶- غلبه بر کلی‌گرایی و جبرگرایی روش‌شناختی

از منظر رابرتسون به عنوان یکی از حامیان جهان-محلی‌گرایی روش‌شناختی برای مدت‌ها غلبه رفتارگرایی موجب غفلت از بررسی سویه‌ها و معانی متفاوت نهفته در درون پدیده‌های اجتماعی شده بود؛ به عبارت دیگر اصولی چون مشاهده‌پذیری و عینیت‌پذیری موجود در علوم پوزیتیویستی و حاکم بر علوم اجتماعی مانع از دیدن پدیده‌های اجتماعی به شیوه متفاوت می‌گردید (Robertson, 1992:20)؛ لازم به ذکر است که به لحاظ معرفت‌شناسی ظهور فوق‌قلمروگرایی یا جهانی‌شدن از برخی راه‌ها موجب تقویت واکنش‌های ضد عقل‌گرایی مثل محیط‌زیست‌گرایی و پسامدرنیسم شده است همچنین به لحاظ معرفت‌شناسی جهانی‌شدن موجب گسترش عقل‌گرایی بازتابی شده است (شولت، ۱۳۸۶: ۲۵۰-۲۵۱)؛ اما امروزه در عصر جهانی‌شدن در چارچوب جهان-محلی‌گرایی روش‌شناختی فرض بر این است که قطعیت و دترمینیسم حاکم بر علوم اجتماعی کلاسیک به صورت کلی و روش‌شناختی به طور خاص تا اندازه‌ای زیادی تضعیف شده و فضا برای علم اجتماعی بومی فراهم شده است. تا جایی که به گمان توماس کوهن علم در عین حال که دارای مبادی و زبان و روش‌شناسی و معیارهای مشترک بین‌الذهانی و جهانی است اما یکسره بری و برکنار از تفاوت‌های زمینه‌ای و محلی و شرایط گوناگون جوامع نیست (موسوی، ۱۳۹۹: ۱۴۹). «استیگلیتز»^۱ نیز در مقاله‌ای با عنوان «نگاه جهانی و اختراع مجدد محلی» مفهوم دانش جهانی-ملی را توسعه داده است (موسوی، ۱۳۹۹: ۱۵۷). ذکر این نکته مهم است که به نظر پسامدرن‌های چون فرانسوا لیوتار، ژاک دریدا و میشل فوکو گوناگونی زبان‌های معرفت از جمله دانش بومی^۲ مبین گوناگونی نظام‌های متفاوت معرفت و شناخت است. آنان تقلیل دستگاه‌ها و نظام‌های متفاوت و متکثر در عرصه شناخت را به تعدادی اصول و قواعد مشترک - مورد ادعای رویکرد پوزیتیویستی - را ناممکن می‌دانند. از نظر پسامدرن‌ها، برداشت عقل‌گرایانه درباره عینیت علمی نوعی اسطوره است که هیچ‌گونه حقیقت مطلقی درباره آن‌ها وجود ندارد (موسوی، ۱۳۹۹: ۱۴۷)؛ اما در چارچوب جهان-محلی‌گرایی روش‌شناختی نیز همگرایی بیشتری بین علوم اجتماعی با مناطق مختلف جهان ایجاد شده است و به نظر می‌رسد که عصر نظریه‌های کلان‌نگر در جامعه‌شناسی کلاسیک به پایان رسیده است. جهان-محلی‌گرایی روش‌شناختی ملهم از نظریه ساختارمندی، در تعریف جهانی‌شدن بر نقش متقابل

1 . Stiglitz

۲. در سطح پاره‌ای از کشورهای استعمار زده و حاشیه‌ای در افریقا و آسیا نیز موضوع ضرورت نگاه بومی‌گرایانه به علم و تولید انگاره‌های معرفت‌شناختی بومی به کانون مباحثات در این زمینه دامن زده است (موسوی، ۱۳۹۹: ۱۵۱).

نیروهای ساختاری و ابتکارات نیروهای اجتماعی (کارگزاران/ سوژه‌های خلاق) تأکید می‌کنید. به طور کلی جهان- محلی‌گرایی روش‌شناختی ملهم از پسامدرن‌ها مخالف نگاه جبرگرایانه، تئولوژیکال (غایت‌گرایانه) و هستی‌شناسی مطلق‌اندیشانه در تحلیل پدیده‌های اجتماعی است.

۴-۷- نقش آفرینی بازیگران به‌مثابه سوژه‌های فعال

با کاهش نقش دولت‌ها در عصر جهانی شدن شاهد نقش‌آفرینی فزاینده بازیگران فرو ملی در عرصه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی هستیم (Sassen, 2010: 109). در این راستا یکی از ایده‌آل‌های موجود در رویکرد جهان-محلی‌گرایی روش‌شناختی اهمیتی است که به جایگاه بازیگران و روابط اجتماعی آن‌ها در سطح محلی داده می‌شود (Shamsuddoha, 2008: 8). اساساً اصطلاح جهانی‌شدن شامل دو مجموعه متمایز از پویایی‌ها است؛ یکی از آن‌ها مربوط به تشکیل ساختارها/ نهادها و فرایندهایی است که کاملاً جهانی هستند، مانند تجارت جهانی، بازارهای مالی جهانی، گرایش‌های جهان‌وطنی نوین و دادگاه‌های جنایت‌جنگی؛ عملکردها و گونه‌های سازمانی که این پویایی‌ها از طریق آن‌ها عمل می‌کند، ماهیتی را تشکیل می‌دهند که معمولاً جهانی پنداشته می‌شوند. ساختار دوم جهانی‌شدن فرآیندهایی را شامل می‌شود که لزوماً بروز جهانی ندارند اما به باور ساسکیا ساسن بخشی از جهانی‌شدن هستند. در بیشتر نقاط جهان، این فرآیندها در نهادها و سازمان‌هایی رخ می‌دهند که به‌طورکلی در چارچوب ملی قرار دارند و در نگاه سطحی آن را جهانی نمی‌دانند. گرچه این فرآیندها در سطح محلی و ملی جای گرفته‌اند، با این وجود بخشی از جهانی‌شدن هستند زیرا ماهیت‌ها و شبکه‌های برون‌مرزی را در بر دارند که چند بازیگر و فرآیند محلی یا ملی را در شمار فزاینده‌ای از کشورها و مکان‌ها به هم پیوند می‌دهند (Sassen, 2003: 1-2)؛ به عبارت دیگر در این رویکرد بازیگران محلی و ملی بازیگران و سوژه‌های فعال و صاحب‌اراده‌ای تشخیص داده می‌شوند که در برابر جهانی‌شدن نه تنها منفعل نیستند بلکه فعالانه بر روندهای جهانی‌شدن تأثیر خواهند گذاشت. بر مبنای جهان محلی‌گرایی روش‌شناختی عرصه جهانی به عنوان یک سیستم اجتماعی و فرهنگی از تراکم فرهنگ‌های تمدنی، جوامع، جنبش‌ها، سازمان‌های بین‌المللی، جوامع فرعی و گروه‌های نژادی مختلف تشکیل شده است.

۴-۸- تجربه ساختمند و زمینه‌مند از جهانی‌شدن

برخی از محققان استدلال می‌کنند که هنگام تفکر در مورد جهانی‌شدن باید توجه بیشتری به

چگونگی تجربه جهانی‌شدن در زمینه‌ها/بافت‌های خاص، توسط بازیگران و سازمان‌های مختلف در طیف وسیعی از زمینه‌های فرهنگی، سیاسی و اجتماعی داشته باشیم (Brown&Labonte,2011:2). در این راستا از محاسن جهان-محلی‌گرایی روش‌شناختی این است که به تعبیر «گیامپیتروگوبو»^۱ پدیده‌ها-اجتماعی-را باید به‌مثابه تجربه جهانی در سطح محلی که شامل روابط قدرت محلی، عوامل ژئوپلیتیکی و جغرافیایی، تمایز فرهنگی و غیره است، مورد بررسی قرار داد (Gobo,2016:2). بعلاوه پیروان جهان-محلی‌گرایی روش‌شناختی بر این باور هستند که هر جامعه را باید با توجه به زمینه‌های خاص خود و از طریق دستگاه‌های روش‌شناسی خاص خود مورد بررسی قرار داد (Shamsuddoha,2008:10)؛ بنابراین جهانی‌شدن به‌مثابه روندی تحول‌آفرین در یک رابطه دیالکتیکی با بافت‌ها/ساخت‌های متفاوت داخلی هر کدام از کشورها، پرونده‌های متفاوتی را موجب می‌شود. جهان-محلی‌شدن نه به معنی از خود بیگانگی و نادیده گرفتن ظرفیت‌های بومی و محلی و ملی، بلکه به معنای آماده کردن انسان‌ها برای جهانی‌اندیشیدن و محلی و متناسب با فرهنگ خود رفتار کردن است. در واقع در جهان-محلی‌شدن، تضاد و دوگانگی میان جهانی‌شدن و متعهد ماندن به هویت سرزمین خود از میان رخت برمی‌بندد و زمینه برای ارتباطات جهانی در عین حفظ ارزش‌های بومی و محلی فراهم می‌گردد. در اثر رابطه دیالکتیکی موجود بین امور محلی و جهانی، روابط اجتماعی و هویت‌های جدیدی شکل می‌گیرند که زندگی روزمره و سنت‌های اجتماعی را تحت تأثیر قرار خواهند داد.

نتیجه‌گیری

جهانی‌شدن یک واقعیت بیرونی و تحول‌آفرین و در عین حال یک شاخص تحلیلی در علوم اجتماعی محسوب می‌شود. پویای‌های جهانی‌شدن نه تنها ساحت عینی زندگی اجتماعی جوامع، بلکه ساحت نظری و روش‌شناختی علوم اجتماعی در تحلیل و تبیین پدیده‌های اجتماعی را نیز متحول کرده است. به همین دلیل در این پژوهش بررسی و تبیین تحولات روش‌شناختی در بستر جهانی‌شدن در اشکال ملی‌گرایی روش‌شناختی، جهان‌گرایی روش‌شناختی و در نهایت جهان-محلی‌گرایی روش‌شناختی در دستور کار قرار گرفت و در همین راستا به این نتیجه رسیدیم که عدم استدلال

.....
1 . Giampitro-Gobo

دیالکتیکی در تحلیل پدیده‌های اجتماعی نقد عمده‌ای بود که از سوی جهان-محلی‌گرایی روش‌شناختی بر ملی‌گرایی روش‌شناختی و جهان‌گرایی روش‌شناختی وارد شد. در واقع ضعف‌های موجود در دو رویکرد ملی‌گرایی روش‌شناختی و جهانی‌گرایی روش‌شناختی، ما را مجاب به خلق مفهومی جدید تحت عنوان «جهان-محلی‌گرایی روش‌شناختی» کرد تا فراتر از تقسیم‌دوتایی میان «ملی‌گرایی روش‌شناختی» که تحلیل را منحصر به درون مرزهای دولت-ملت می‌برد و همچنین «جهان‌گرایی روش‌شناختی» که دقت نظری بیش از اندازه به فعالیت جهانی دارد، به تبیین و تحلیل پدیده‌های اجتماعی پیردازیم بعلاوه عمده دلایل کاربست جهان-محلی‌گرایی روش‌شناختی در تحلیل پدیده‌های اجتماعی را این گونه برشمردیم. جهان-محلی‌گرایی روش‌شناختی به‌عنوان یک مفهوم جدید، به منظور غلبه بر مشکلات مفهومی روابط ماکرو (کلان/جهانی) و میکرو (خرد/ملی و محلی) در مباحث روش‌شناسی مطرح شده است، جهانی-محلی‌گرایی روش‌شناختی ایده جهانی‌شدن را با در نظر گرفتن پارامترهای محلی مرتبط می‌کند، این روش‌شناسی با فرا رفتن از تقسیم‌دوتایی ملی‌گرایی روش‌شناسی و جهان‌گرایی روش‌شناختی ابزارهای تفسیری و تحلیلی جدیدی در اختیار ما قرار خواهد داد، در چارچوب جهان-محلی‌گرایی روش‌شناختی قطعیت و دترمینیسم حاکم بر علوم اجتماعی کلاسیک تضعیف شده و فضا برای علم اجتماعی محلی فراهم خواهد شد، جهانی-محلی‌شدن بر احیاء و بازتولید هویت‌های محلی در چارچوب رابطه دیالکتیکی تأکید دارد، جهان-محلی‌گرایی روش‌شناختی با الهام از بصیرت‌های «جامعه‌شناسی تاریخی» و «ساخت واقعیت اجتماعی» و «تفکر بازاندیشانه» فهم ما را از زمینه‌های شکل‌گیری و تحول نهادها، فرایندها و ساختارهای اجتماعی ارتقاء خواهد بخشید، جهان-محلی‌گرایی روش‌شناختی جهانی‌شدن را نه واقعیتی یک سره در سیطره‌ی امر جهانی همگن‌ساز بلکه واقعیتی می‌داند که از رابطه و تعامل امر جهانی و امر محلی ساخته می‌شود.

منابع

الف- منابع فارسی

- توحید فام، محمد (۱۳۸۹)، «نقش و تأثیر پارادایم‌های روش‌شناسانه و معرفت‌شناسانه بر نظریه‌های جدید جامعه‌شناسی سیاسی»، پژوهشنامه علوم سیاسی، سال پنجم، شماره دوم.

- حقیقت، سید صادق (۱۳۸۷)، روش‌شناسی علوم سیاسی، قم: انتشارات دانشگاه مفید.
- ریتزر، جورج (۱۳۷۹)، نظریه‌های جامعه‌شناسی در دوران معاصر، محسن ثلاثی، تهران: علمی.
- سید امامی، کاووس (۱۳۸۷)، پژوهش در علوم سیاسی، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
- شولت، یان آرت (۱۳۸۶)، نگاهی موشکافانه به پدیده جهانی‌شدن، مترجم مسعود کرباسیان، تهران: نشر انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دوم.
- علی توان، محمد (۱۳۹۳)، «پارادایم واقع‌گرایی انتقادی در فراسوی اثبات‌گرایی و هرمنوتیک: به سوی روش‌شناسی میان‌رشته‌ای»، فصلنامه مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی، دوره هفتم، شماره ۱.
- قهرمانی، محمدمبین و بیژن عبدالهی (۱۳۹۲)، «بنیان‌های فلسفی و بررسی ارتباط بین هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی پارادایم‌های تفسیری، انتقادی و علمی با روش‌شناسی و روش‌های مورد استفاده در این پارادایم‌ها»، فصلنامه پژوهش، سال چهارم، شماره اول.
- گلابی، فاطمه و ابراهیم شهبازی قیچاق (۱۳۹۳)، هابرماس و پوپر، جستارهای معرفت‌شناسی، تهران: چاپ اول. انتشارات تیسرا.
- معینی علمداری، جهانگیر (۱۳۸۵)، روش‌شناسی نظریه‌های جدید در علوم سیاست (اثبات‌گرایی و فرا اثبات‌گرایی)، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- موسوی، یعقوب (۱۳۹۹)، «رویکرد علم بومی و جهانی در ایران و ضرورت تعامل بین آن‌ها»، فصلنامه مطالعات جامعه‌شناختی، نشر آنلاین.

ب- منابع انگلیسی

- Ahmed, Abdelhamid (2008), Ontological, Epistemological and Methodological

Assumptions: Qualitative Versus Quantitative, available at: <https://www.google.com>.

- Aje, Oluwa Tobi O.& Yildom Dingse& Felix Chidozie (2018), The Dialectics of Globalization and the Rise of Populism: Selected Issues in Perspective, *International Journal of Political Science*, Vol.8, No 1, March 2018, (pp.1-16).
- Beck, U (2001), *What is Globalization?*. Cambridge Polity Press 1999 Polity; 1st edition (February 3, 2000).
- Beck, U (2002). *The cosmopolitan society and its enemies, Theory, Culture & Society*, vol. 19 (1-2), pp. 17-44.
- Bhambri, Gurminder K (2010), *Historical sociology, international relations and connected histories*, University of Warwick institutional repository: Published online: 10 Feb 2010, Vol.23, No.1, pp.127-143.
- Bornman, Elirea (2003), Struggles of identity in the age of globalization, *South African Journal for Communication Theory and Research Communication*, Vol. 29, (1 & 2) 2003.
- Brown, Garrett W& Ronald Labonté (2011), *Globalization and its methodological discontents: Contextualizing globalization through the study of HIV/AIDS*. available at: <https://globalizationandhealth.biomedcentral>.
- Cuterela, Sandu (2012), Globalization: Definition, Processes and Concepts, *Romanian Statistical Review*, vol. 60(4), pp.137-146.
- Giddens, A (1991), *Modernity and self-identity*, Stanford University Press; edition 1 (July 1, 1991). pp.1-256.
- Giddens, Anthony (1996), *the Consequences of Modernity*, First published in paperback 1991, *Stanford University Press*, Stanford, CA.
- Gobo, Giampietro (2011), Globalizing methodology? The encounter between local methodologies, *International Journal of Social Research Methodology*, Vol. 14, No. 6, November 2011, pp. 417–437.
- Heywood, Andrew (2002), *Politics*, Palgrave Macmillan; First edition 1997, Second edition 2002, available at: <https://www.studocu.com>.

- Hobson, John M& George Lawson& Justin Rosenberg (2010), *Historical Sociology*, available at: <https://www.researchgate>.
- Katalin Koos& Kenneth Keulman (2019), Methodological Nationalism in Global Studies and Beyond, *social sciences*, <https://www.google.com/search>.
- Khond Ker.H, Habibul &Ulrike Schue kens (2014), Social transformation, development and globalization, available at: <https://www.researchgate>.
- Khond Ker, H. H (2004), Glocalization as globalization: Evolution of a sociological concept, *Bangladeshi-Journal of Sociology*.Vol. 1, No.2, pp.1-9.
- Liu, Zhenye (2012), The Critique of Methodology: Nationalism and Discipline Construction of Global Governance Research, *J Glob Policy Gov*, Vol.1,pp:3-15.
- Parjanadze, Nikoloz (2009), Globalization Theories and Their Effect on Education, *IBSU Scientific Journal*, Vol.2, No.3, pp. 77-88.
- Ritzer, George, (2007). The Blackwell Companion to Globalization, *Blackwell Publishing Ltd*.
- Robertson, Ronald (1992), Globalization, Social Theory and Global Culture, *Sage Publications*, London: pp.1-211.
- Roudometof, Victor (2005), Transnationalism, Cosmopolitanism and Glocalization, *Current Sociology*, January 2005, Vol. 53, No.1, pp. 113-135.
- Roudometof, Victor (2016), Glocalization: A Critical Introduction, *International Journal of Communication*, New York, NY: *Routledge*, pp.1-188.
- Sassen, S, (2003). Globalization or denationalization, *Review of International Political Economy*, Vol. 10, 2003 -Issue1, pp.1-22.
- Sassen, S (2007), *Sociology of Globalization*, W. W. Norton & Company; edition 1. Publication City/Country New York, United States, pp.1-250.
- Sassen, S (2010), The global inside the national, *Columbia University*, available at: <https://www.google.com>.

- Scholte, Jan Art (2005), *Globalization: A Critical Introduction*, second edition, *Basingstoke*, [England]; New York, New York: Palgrave Macmillan, 2005.
- Scott, A (1997) (ed) *The Limits of globalization*, London; New York: *Routledge*.
- Shamsuddoha, Mohammad (2008), *Globalization to Glocalization: A Conceptual Analysis*, University of Chittagong, available at: <https://papers.ssrn.com>.
- Shaw, Martín (2004), *the global transformation of the the social sciences*. Oxford University Press.
- Spohn, Wilfred (2009), *Historical and Comparative Sociology in a Globalizing World*, *Historic Ka Sociologies* (2009),1, pp.9-27.
- Willing, Carla (2001), *Introducing qualitative research in psychology Adventures in theory and method*, Open University Press; 1 edition (October 15, 2001).
- Wimmer, Andreas& Nina Glick Schiller (2003), *Methodological Nationalism, the Social Sciences, and the Study of Migration: An Essay in Historical Epistemology*, *The International Migration Review*, IMR Vol. 37, No. 3 (Fall 2003):576-610.